



The Quarterly Journal of Lisān-i mubīn  
(Research in Arabic language and literature)

Print ISSN: 2355-8002

Online ISSN: 2676-3516



## An Investigation and Comparative Analysis of the Value and Function of Conceptual Metaphors in the Field of Love in Old and New Literary Texts: A Case Study of Sharif Razi's Ghazals and Awraq al-ward Book by Sadiq al-Rafii, Mustafa

Fateme Dehghan<sup>1</sup>, Hojjat Rasouli<sup>\*2</sup>, Abolfazl Rezaei<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Ph.D. Student in Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

<sup>2</sup> Ph.D. in Arabic language and literature, Professor, Faculty member of Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

<sup>3</sup> Ph.D. in Arabic language and literature, Associate Professor, Faculty member of Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

### Article Info

### ABSTRACT

#### Article type:

#### Research Article

#### Received:

11/03/2023

#### Accepted:

14/11/2023

The linguistic theory of conceptual metaphor posits that metaphor plays a significant role in comprehending creative thought within literary works, as well as in literary aesthetics. The similarity of conceptual metaphors on emotions in a given language and culture is not entirely uniform, as societal and temporal factors, as well as individual variations, also play a role in this phenomenon. The literary works of Sharif Razi's Ghazals (394) and Sadiq al-Rafii's Mustafa book of Awraq al-ward (1976) are representative of distinct historical periods and are characterized by their creative and imitative nature. These texts serve as valuable examples of the literary landscape during their respective eras. Furthermore, it is noteworthy that the two aforementioned works share a common theme, wherein the portrayal of love is imbued with a mystical and romantic quality. The objective of this study is to utilize the analytical-comparison approach to investigate the function, similarities, and differences of conceptual metaphors about the domain of love in the aforementioned texts. The research findings indicate that the conceptual metaphor about the domain of love has undergone a progressive evolution, revealing additional underlying strata of meaning. Moreover, these literary pieces have employed the characteristic of integration, which is a highly potent mechanism for transcending the conventional conceptual framework, as well as the characteristic of inquiry and elaboration to a greater extent.

**Keywords:** Conceptual metaphor, Love, Awraq al-ward, Sharif Razi's poetry, Metaphor function

**Cite this article:** Fateme Dehghan, Hojjat Rasouli, Abolfazl Rezaei(2024) *An Investigation and Comparative Analysis of the Value and Function of Conceptual Metaphors in the Field of Love in Old and New Literary Texts: A Case Study of Sharif Razi's Ghazals and Awraq al-ward Book by Sadiq al-Rafii, Mustafa.*, Vol. 15, New Series, No.54, Winter 2024: pages:1-24.

DOI: 10.30479/Im.2023.18522.3513



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

\* **Corresponding Author:** Hojjat Rasouli

**Address:** Ph.D. in Arabic language and literature, Professor, Faculty member of Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

**E-mail:** h-rasouli@sbu.ac.ir

بررسی و مقایسه ارزش و کارکرد استعاره‌های مفهومی حوزه عشق در متون ادبی قدیم و جدید (مطالعه موردی: غزلیات شریف رضی و کتاب أوراق الورد اثر مصطفی صادق الرافی)<sup>۱</sup>

فاطمه دهقان<sup>۱</sup>، حجت رسولی<sup>۲\*</sup>، ابوالفضل رضایی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

<sup>۲\*</sup> استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

<sup>۳</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۱/۱۲/۲۰

پذیرش:

۱۴۰۲/۰۸/۱۳

استعاره مفهومی نظریه زبان‌شناختی است که استعاره را علاوه بر زیبایی‌آفرینی ادبی ابزاری مهم برای درک تفکر خلاق در آثار ادبی می‌داند. استعاره‌های مفهومی مرتبط با حوزه احساسات در یک زبان و فرهنگ کاملاً شبیه هم نیستند؛ چون عواملی از قبیل جامعه و زمان و تفاوت‌های فردی نیز در این امر دخیل هستند. غزلیات شریف رضی (۳۹۴ هـ.ش) و کتاب أوراق الورد از مصطفی صادق الرافی (۱۳۵۵ هـ.ش) هر کدام مختص به یک دوره متفاوت است و هر دو از متون خلاق و مورد تقلید ادبا هستند و می‌توانند نماینده خوبی برای متون ادبی زمان خود باشند؛ همچنین مضمون واحدی دارند و عشق در این دو اثر عارفانه-عاشقانه است. این پژوهش با روش تحلیلی-مقابله‌ای بر آن است تا به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها و کارکرد استعاره‌های مفهومی مرتبط با حوزه عشق در متن‌های فوق‌الذکر بپردازد. یافته‌ها نشان داد که استعاره مفهومی حوزه عشق، با گذشت زمان شکل پیچیده‌تری به خود گرفته و ورای استعاره‌های مفهومی، لایه‌های پنهان دیگری وجود دارد. همچنین از ویژگی تلفیق که از قدرتمندترین سازوکار فراتر رفتن از نظام مفهومی روزمره است و ویژگی پرسش و تفصیل بیشتر استفاده شده است.

**کلمات کلیدی:** استعاره مفهومی، عشق، أوراق الورد، غزلیات شریف رضی، کارکرد استعاره.

**استناد:** دهقان، فاطمه؛ رسولی، حجت؛ رضایی، ابوالفضل (۱۴۰۲). بررسی و مقایسه ارزش و کارکرد استعاره‌های مفهومی حوزه عشق در متون ادبی قدیم و جدید (مطالعه موردی: غزلیات شریف رضی و کتاب أوراق الورد اثر مصطفی صادق الرافی)، سال پانزدهم، دوره جدید، شماره پنجاه و چهارم، زمستان ۱۴۰۲: ۱-۲۴.



DOI: 10.30479/lm.2023.18522.3513

حقوق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## ۱. مقدمه

استعاره مفهومی نظریه زبان‌شناختی است که با کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» (۱۹۸۰) از جورج لیکاف و مارک جانسون مطرح شد. بر اساس این نظریه، استعاره علاوه بر زیبایی‌آفرینی ادبی، ابزاری مهم برای درک تفکر خلاق در آثار ادبی است. استعاره مفهومی اگرچه نظریه‌ای جدید است؛ اما همواره در متون ادبی و مفاهیم روزمره وجود داشته است.

غزلیات شریف رضی و کتاب اوراق الورد هر دو از متون خلاق هستند. غزلیات شریف رضی، مخصوصاً حجازیات او، با سبک بی‌نظیر آن از شاهکارهای ادبیات عرب و همیشه مورد تقلید شاعران؛ از جمله ابن‌فارض و بوسیری بوده است. کتاب اوراق الورد نیز با اینکه نثر است، کتابی است که از لحاظ تولید معانی و سبک بی‌نظیر است. سعید عریان در کتاب حیات‌الرافعی می‌گوید: «این کتاب فقط هنر است، در معانی و بیان نظیری ندارد... اوراق الورد منبعی از معانی طلایی است» (عریان، ۱۳۷۵: ۱۴۴ و ۱۴۵).

عشق احساس و امری انتزاعی است که ادیب برای بیان کردن حالات و تبیین معانی آن نیاز به استفاده از صنعت‌های ادبی؛ از جمله استعاره دارد. اهمیت مسأله و انتخاب این دو متن، از این جهت است که هر دو این متن‌ها دارای مضمون واحد، یعنی عشق عارفانه و از متون بی‌نظیر و مورد تقلید ادیبان، همچنین متعلق به دو دوره متفاوت، یعنی عصر عباسی و عصر معاصر هستند؛ بنابراین می‌توانند نماینده خوبی برای متون ادبی زمان خود باشند و با توجه به اینکه دو عامل زمان و جامعه در استعاره‌ها تأثیر دارند، باید دید این متون از لحاظ بررسی استعاره مفهومی مرتبط با حوزه عشق چه کارکردی دارند و استعاره مفهومی با گذشت زمان چه تحولی داشته است؟

این پژوهش به شیوه تحلیلی-مقابله‌ای سعی دارد استعاره‌های مفهومی حوزه عشق را در غزلیات شریف رضی و اوراق الورد تحلیل کند. هدف از پژوهش حاضر، شناخت انواع استعاره‌های مفهومی حوزه عشق در این دو متن و کارکرد آن است؛ بنابراین این سؤالها مطرح می‌شود: ۱- استعاره‌های مفهومی مرتبط با حوزه عشق در متون قدیم و جدید (غزلیات شریف رضی و اوراق الورد) چه تفاوتی دارند؟ ۲- استعاره‌های مفهومی مرتبط با حوزه عشق با گذشت زمان چه تحولی داشته‌اند؟

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

از تحقیقات انجام‌شده مرتبط با حوزه عشق در این دو متن یا در ادبیات عرب که بیشترین ارتباط با این تحقیق را دارد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فاطمه دهقان و همکاران در مقاله «تحلیل استعاره‌های مفهومی حوزه عشق در کتاب «اوراق الورد» از مصطفی صادق الرافی (۱۴۰۲) به این نتیجه دست یافته‌اند که در این کتاب مفاهیم حوزه عشق با استعاره‌های تصویری و ساختاری، با مفاهیمی چون نور، سحر، گل، عطر، انسان، آتشفشان، حیوان

وحشی مفهوم‌سازی شده و نور محوری‌ترین واژه است؛ و رافعی چون در مفهوم‌سازی عشق هدفی عرفانی را دنبال می‌کند، همه‌چیز را خوب و زیبا جلوه می‌دهد و نکات منفی عشق را و رای استعاره‌های زیبا پنهان می‌سازد. همچنین رافعی در این کتاب با استعاره‌های تخیلی و خلاق و جدید، معنای جدیدی به عشق بخشیده است و با سبک خاص خود استعاره‌های مفهومی را در یک ساختار گرد آورده و تناظرها را بیان کرده است.

آرزو ماندعلی و همکاران در مقاله «بررسی تطبیقی استعاره مفهومی عشق در اشعار ابن‌فارض و سلطان‌ولد» (۱۳۹۶) به این نتیجه دست یافته‌اند که مفهوم‌سازی عشق در حوزه‌های محمل مشترک و متفاوت در شعر ابن‌فارض و سلطان‌ولد وجود دارد و حوزه دین در اشعار ابن‌فارض و حوزه شراب در اشعار سلطان‌ولد بیشترین بسامد را دارا هستند.

علاوه بر موارد فوق، تحقیقات دیگری نیز به وجوه دیگر دو متن فوق‌الذکر پرداخته‌اند که ارتباط بیشتری با این تحقیق دارد. در این خصوص می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الخیر عامر رجب عبدالکریم در مقاله‌ای با عنوان «خصائص الصورة الإستعارية عند الشریف الرضی» (۲۰۱۹) به این نتیجه دست یافته است که استعاره مکنیه و کارکرد آن بیشتر از استعاره تصریحیه است و این نشان می‌دهد که رضی در ساختن تصاویر استعاری، گرایش به پیچیدگی و ابهام و گریز از سطحی بودن و وضوح شعرش دارد؛ ولی نه در حدی که شعرش نامفهوم و گنگ شود.

رحمونی سهری در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، با عنوان «جمالیات البیان فی کتاب أوراق الورد» (۲۰۱۸) با راهنمایی بوشلالتی حکیمه در دانشگاه محمد بوضیاف در کشور الجزایر به این نتیجه رسیده است که اسلوب رافعی از لحاظ زبان محکم، از لحاظ افکار جدید، از نظر تخیل عمیق و از نظر احساسات شدید است؛ همچنین تصاویر بلاغی در کتاب، تشبیه و استعاره است و رافعی در بیانش بی‌نظیر است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تحقیقات بالا متن را از لحاظ ابتکار آن در معانی و پرداختن به صنایع ادبی و هنر یا کمیت و کارکرد استعاره‌های ادبی بررسی می‌کند که این موضوع غیرمستقیم با این تحقیق در ارتباط است و می‌تواند به صورت غیرمستقیم راهگشای ما در این تحقیق باشد. نوآوری این تحقیق از این جهت است که با تکیه بر این دو متن که از لحاظ بیان قوی و بی‌نظیر هستند و می‌توانند نماینده‌ای برای متون ادبی زمان خود باشند، استعاره مفهومی را از لحاظ کارکرد و تحول آن در زمان قدیم تا جدید بررسی می‌کند.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. نگاهی به تعریف استعاره از منظر شناختی

در سال‌های اخیر با تحقیقات زبان‌شناسی شناختی، حوزه بلاغت به حوزه مطالعاتی پرونقی تبدیل شده؛ کنفرانس‌ها و بحث‌های خاصی که در مجلات به موضوع استعاره اختصاص داده‌شده، گواه این مطلب است (کالر، ۱۳۸۸: ۳۳۱). زبان‌شناسی رشته‌ای است که سعی دارد ماهیت استعداد‌های ذهنی انسان را مشخص و شیوه کاربرد این استعدادها را بررسی کند (چامسکی، ۱۳۸۴: ۱۴۷)؛ بنابراین استعاره آرایه ادبی محض یا یکی از صورت‌های کلام نیست؛ بلکه کارکردی فعال در نظام شناختی بشر دارد (ن. ک، هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰) و یکی از مبانی اساسی زبان‌شناسی شناختی است که بر اساس آن، زبان، تفکر و عمل در هم تنیده شده‌اند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۰۹) و حتی فرهنگ در شکل‌گیری استعاره‌ها تأثیر به‌سزایی دارد؛ تا جایی که یک استعاره ممکن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشد و در جریان شکل‌گیری خود ممکن است در یک دوره زمانی بر یک مؤلفه یا جنبه و در دوره زمانی دیگر بر جنبه دیگر مبتنی باشد. اینکه کدام‌یک انتخاب شود، به عوامل بافت فرهنگی پیرامون بستگی دارد؛ بنابراین استعاره‌های مفهومی ممکن است در یک فرهنگ به یک مؤلفه، یا جنبه و در فرهنگ دیگر به مؤلفه یا جنبه دیگر وابسته باشند. (کوچش، ۱۳۹۸: ۱۳۰)؛ همچنین بافت در استعاره مفهومی نقش مهمی دارد و تشخیص اینکه استعاره چگونه مفهوم‌سازی شده است، در بسیاری موارد بستگی به بافت جمله دارد (ن. ک؛ لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۱۹). بافت سخن یعنی همه عوامل فرازبانی که بر روی متن تأثیر دارند و می‌تواند هفت عنصر باشد: صورت و محتوای متن، جایگاه سخن، طرفین سخن، هدف و نیت سخن، آهنگ سخن، رسانه، نوع رویداد سخن و هنجارهای تعاملی (حسینی، ۱۳۹۱: ۳۰).

در استعاره مفهومی نگاهت مهم‌ترین مسئله است که از حوزه ریاضیات برداشت شده‌است (افراشی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶).

اما نگاهت چیست؟ اگر عناصر یک حوزه مفهومی را یک مجموعه و عناصر حوزه مفهومی دیگر را مجموعه‌ای دیگر بدانیم، نگاهت‌هایی میان این دو مجموعه روی می‌دهد؛ یعنی عناصری از حوزه مبدأ بر عناصر حوزه مقصد نگاهت می‌شوند (هوشنگی، ۱۳۸۸: ۱۴). «هر نگاهت یک مجموعه ثابت از تناظرهای هستی‌شناختی بین هستی‌ها در حوزه مبدأ و هستی‌ها در حوزه مقصد است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۳۸۵).

پس در تعریف استعاره مفهومی می‌توان چنین گفت: «فهم بخشی از حوزه ادراکی در چارچوب الفاظ حوزه ادراکی دیگر» (نورگارد و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۲)؛ بنابراین استعاره، سازوکاری شناختی است که از طریق آن یک قلمروی تجربی، به‌طور نسبی بر قلمروی تجربی دیگر نگاهت می‌شود؛ به‌طوری‌که قلمروی دوم تا حدودی از طریق قلمروی اول شناخته می‌شود. قلمروی اول، قلمروی مبدأ یا دهنده نامیده می‌شود و قلمروی دوم، قلمروی مقصد یا گیرنده نام دارد. «هر دو این قلمروها باید به قلمروهای فراگیر متفاوتی

تعلق داشته باشند. این مسأله همان مفهوم شناختی استعاره است که از سوی جورج لیکاف، مارک جانسون، مارک ترنر و دیگر دانشمندان علوم شناختی که در این حوزه فعالیت کرده‌اند، مطرح شده است» (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۱۰). حوزه مبدأ یا دهنده، نوعاً فیزیکی‌تر، تجربه آن مستقیم‌تر و شناخته‌شده‌تر است. حوزه مقصد یا گیرنده، نوعاً انتزاعی‌تر، تجربه آن غیرمستقیم‌تر و کمتر شناخته‌شده است (کوچش، ۱۳۹۸: ۱۴).

استعاره مفهومی الگوبرداری میان حوزه‌های مبدأ و مقصد است (ن. ک، لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۱۰) و روشنگری یکی از هدف‌های آن است (حسن‌زاده نیری و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴). باید توجه داشت که الگوبرداری یا نگاشت به‌طور نسبی انجام می‌شود؛ چرا که اگر این نگاشت و ساختاریختی به‌طور کامل باشد، دو مفهوم با هم یکی می‌شوند (پورابراهیم، ۱۳۸۸: ۸۰).

جورج لیکاف و مارک جانسون در یک تقسیم‌بندی کلی، استعاره‌های مفهومی را به سه نوع ساختاری، جهتی - فضایی و هستی‌شناسی تقسیم می‌کنند. در استعاره‌های ساختاری مجموعه‌ای از تناظرها در حوزه مبدأ بر مجموعه‌ای از تناظرها در حوزه مقصد نگاشت می‌شود (ن. ک، لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۹-۱۲ و ۱۱۴) مانند استعاره (عشق عطر است) که مجموعه تناظرهای (گل، عطر، شیشه عطر) در حوزه مبدأ بر مجموعه تناظرهای (عشق، فکر عاشق، قلب عاشق) در حوزه مقصد نگاشت می‌شود؛ یعنی عشق گل است و عطر فکر عاشق و شیشه عطر، قلب عاشق است.

در استعاره‌های جهتی - فضایی از سمت‌گیری‌های جهتی - فضایی استفاده می‌کنیم و مانند استعاره‌های ساختاری نه یک مفهوم؛ بلکه یک نظام کل از مفاهیم و آن‌هایی که با سمت‌گیری‌های فضایی سروکار دارند را نسبت به دیگری سازمان‌دهی می‌کنیم (همان: ۲۳-۲۴)؛ مثلاً در عبارت «من فروریختم» در استعاره جهتی «ناراحتی پایین است» ناراحتی را با سمت‌گیری پایین سازمان‌دهی می‌کنیم. وظیفه اصلی این نوع استعاره‌ها برقراری انسجام در نظام مفهومی ماست (مقیاسی، مقدسی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰).

در استعاره‌های هستی‌شناسی، ما تجربه‌های خود را به‌صورت انسان یا ماده یا ظرف مفهوم‌سازی می‌کنیم (ن. ک، ۱۳۹۷: ۳۸ و ۴۷)؛ مثلاً در عبارت «حسد او را کشت»، ما حسد را انسانی فرض کردیم که قدرت کشتن دارد و در عبارت «تو صبر زیادی داری» ما صبر را یک ماده فرض کردیم که زیاد یا کم می‌شود و در عبارت «من در مطالعه متوجه حضور او نشدم» ما تجربه خواندن کتاب را یک ظرف در نظر گرفتیم که در داخل آن هستیم.

یک نوع دیگر از استعاره‌ها «استعاره تصویری» است؛ که با استعاره‌هایی که تاکنون از آن تعریف شد، در تقابل هستند؛ این استعاره‌ها یک تصویر ذهنی متعارف را بر دیگری می‌نگارند. این‌ها استعاره‌های تصویری و استعاره‌های «یک‌باره» هستند: فقط یک تصویر را بر تصویر دیگر می‌نگارند (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۳۶۱) و دو تصویر غنی برای حصول یک هدف موقت در یک موقعیت خاص، بر هم منطبق می‌شوند (کوچش، ۱۳۹۳: ۷۵ و ۴۲۷)؛ مانند نگاشت تصویر جسم معشوق بر شیشه عطر.

جورج لیکاف، مارک ترنر و ری گیبز (Ray Gibbs) معتقدند که شاعران برای خلق زبان غیر قراردادی از استعاره‌های قراردادی، شیوه‌های مختلفی را به کار می‌گیرند؛ این شیوه‌ها یا ابزارها عبارتند از: گسترش، پرسش، تفصیل و تلفیق.

## ۲-۱-۱. گسترش

در گسترش، یک استعاره مفهومی عادی که در قالب چند عبارت زبانی قراردادی شده متبلور شده، از طریق معرفی یک عنصر مفهومی نو در حوزه مبدأ با ابزارهای زبانی جدید بیان می‌شود؛ مثلاً: در جنگلی، دو راه از هم جدا می‌شوند و من / من آنی را می‌روم که کمتر رفته‌اند / تفاوت در این است. این مثال بر اساس استعاره قراردادی زندگی سفر است، شکل گرفته، با این تفاوت که آن را به روشی تازه بیان می‌کند. اینجا، این استعاره از این جهت نو است که از دو راه متفاوت منتهی به مقصد، یکی نسبت به دیگری کمتر پیموده شده است (همان: ۸۳).

## ۲-۱-۲. تفصیل

تفصیل از این لحاظ با گسترش متفاوت است که تفصیل، به جای افزودن عنصری جدید به حوزه مبدأ، عنصری موجود در این حوزه را به گونه‌ای غیر معمول شرح و تفصیل می‌دهد (همان: ۸۴)؛ مثلاً استعاره کاملاً معمولی «خشم مایع داغ درون ظرف است» که در عبارات زبانی روزمره‌ای مثل «جوش زدن»، «خون کسی را به جوش آوردن»، «از کوره در رفتن» نمود پیدا می‌کند، در شعر ریچ تفصیل داده می‌شود؛ یعنی مایع داغ به صورت «استیلن» شرح و تفصیل داده می‌شود و این ماده خطرناک به جای انفجار انفجالی بیانگر خشم است. وقتی ریچ، مایع داغ را به یک ماده خطرناک تغییر می‌دهد، عملاً به صورت ناخودآگاه، یک استعاره روزمره را گسترش داده است (همان: ۸۵).

## ۲-۱-۳. پرسش

در پرسش شاعر می‌تواند مناسب بودن استعاره‌های رایج و روزمره ما را زیر سؤال ببرد؛ به عنوان نمونه‌ای از این امر به ابیات زیر توجه کنید: خورشیدها غروب می‌کنند و بازمی‌گردند / اما وقتی نور مختصر ما خاموش می‌شود / شبی جاودانه خواهد بود که در آن بنخواییم.

در اینجا کاتولوس معتقد است برخی از رایج‌ترین استعاره‌های زندگی و مرگ؛ مانند عمر یک روز است و مرگ شب است، دیگر مناسب و کارآمد نیستند؛ چرا که مرگ از نظر او «شبی جاودانه است برای آرمیدن» (همان: ۸۵).

## ۲-۱-۴. تلفیق

تلفیق شاید قدرتمندترین سازوکار فراتر رفتن از نظام مفهومی روزمره باشد (که البته باز هم از تفکر قراردادی روزمره ما بهره می‌گیرد). مثال زیر از غزل‌های شکسپیر انتخاب شده است: در من گرگ و میش روزی را می‌بینی / که پس از طلوع، در غرب محو می‌شود / که کم‌کم شب تیره آن را می‌رباید / و روی دیگر مرگ همه را در آرامش می‌بندد.

این ابیات حداقل پنج استعاره روزمره را تلفیق کرده‌اند: نور ماده است؛ رویداد کنش است؛ زندگی کالایی گران‌بهاست؛ عمر یک روز است و زندگی روشن است. فرایند تلفیق، در واقع چندین استعاره معمولی را هم‌زمان فعال می‌کند و بر آن اساس شکل می‌گیرد (همان: ۸۶).

## ۲-۲. تحلیل استعاره‌های مفهومی حوزه عشق در متون قدیم و جدید

در غزلیات شریف رضی و کتاب أوراق الورد، عشق با استعاره‌های مختلفی از جمله: شکار، حیوان وحشی، نور، شراب، سفر و غیره مفهوم‌سازی شده است.

در کتاب أوراق الورد استعاره‌های دیگری در حوزه عشق یافت شد؛ از جمله نمایشگاه، باران، زلزله، نظام جهانی و... که در غزل شریف رضی یافت نشد.

از استعاره‌هایی که در غزل شریف رضی یافت شد، اما در کتاب أوراق الورد یافت نشد، می‌توان به جنگ، جنون و عقرب اشاره کرد.

تنوع استعاره‌ها در کتاب أوراق الورد بیشتر است. بعضی از این واژه‌ها به‌خاطر گذشت زمان و تنوع بیشتر واژه‌ها و محیط است؛ مانند نمایشگاه و نظام جهانی. بعضی از واژه‌ها نیز در کتاب أوراق الورد یافت نشد که ممکن است به‌خاطر محیط بیابانی در زمان شریف رضی باشد؛ مانند «عقرب».

در این پژوهش ما مهم‌ترین نمونه‌هایی که می‌تواند دو متن فوق‌الذکر را بر اساس آن مقایسه کرد، ذکر

می‌کنیم:

## ۲-۲-۱. عشق عطر / بوی خوش است

عشق از زمان‌های قدیم با عطر و بوی خوش مفهوم‌سازی شده است. از آنجا که عشق باعث شکفته و شاداب شدن روح می‌شود، برای برجسته کردن این ویژگی، مفهومی بهتر از عطر نیست. همچنین از آنجا که عشق یک جنبه عرفانی و مقدس دارد، نیز می‌تواند با عطر مفهوم‌سازی شود. شریف رضی عشق را با بوی خوش و عطر مفهوم‌سازی می‌کند:

أحنّ إلى نور الرّبي في بطاحه، و أظما إلى رِيّا اللّوى في هبوبة

(رضی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۶)



يا حَبْدًا نَفْحَةً مَرَّتْ بِفِيكَ لَنَا، و نطفة غمست فيها ثناياك

(همان، ج ۲: ۵۹۴)

نمی‌توان گفت در اینجا منظور شاعر بوی خوش دهان معشوق است؛ زیرا این عشق است که باعث شده شاعر در تمام وجود معشوق عطر ببیند. دلیل این امر را می‌توانیم در ابیات دیگر شاعر ببینیم؛ زیرا بوی خوش پیام‌آور عشق است و از راه دور، یعنی عراق نیز شنیده می‌شوند:

أهأ على نفحات نجدٍ إنها رسل الهوى وأدلة الأشواق

(همان، ج ۲: ۵۷۴)

هَبَّتْ لَنَا مِنْ رِيَّاحِ الْعُورِ رَائِحَةٌ بَعْدَ الرَّقَادِ عَرَفْنَاهَا بِرِيَّاكِ

(همان: ۵۹۳)

استعاره مفهومی «عشق عطر است» در اشعار شریف رضی، همان‌طور که مشاهده می‌شود، بسیار قراردادی است؛ اما این استعاره در أوراق الورد، یکی از محوری‌ترین و زیباترین و بدیع‌ترین استعاره‌هاست که رافعی با هنرمندی و ظرافت تمام عشق را با عطر و مفاهیم مربوط به آن مفهوم‌سازی می‌کند و تصاویری بسیار زیبا خلق می‌کند؛ و این استعاره را گسترش می‌دهد. رافعی این استعاره را با استعاره «عشق سفر است» نیز تلفیق می‌کند و حالت عاشق را به‌صورت سفری از دنیا به بهشت و سپس بر مراحل ساخته‌شدن عطر و بعد ریخته‌شدن آن بر روی جسم معشوق نگاشت می‌کند:

«أيها العطر! لقد خرجت من أزهار جميلة، وتعلم حين تسكبك هي على جسمها الفاتن أنك رجعت إلى أجمل من أزهارك، وأنتك، كالمؤمنين تركوا الدنيا، ولكنهم نالوا الجنة ونعيمها» (رافعی، ۲۰۱۲: ۳۳).

در اینجا مبدأ سفر: معشوق زمینی و گل؛ مسافر: عاشق مؤمن و عطر؛ مقصد: خداوند و بهشت؛ وسیله سفر: عشق است.

منظور رافعی از این تصویر این است که عشق، انسان را به‌سوی خداوند هدایت می‌کند. استعاره بسیار بدیع که رافعی به‌صورت تفصیل، یعنی غیر معمول، آن را شرح و گسترش داده است. در مقایسه بین استعاره مفهومی «عشق عطر / بوی خوش است» در این دو متن می‌بینیم؛ کارکرد این استعاره در غزلیات شریف رضی فقط بیانگر جنبه زیبایی و شادی عشق است؛ ولی در أوراق الورد علاوه بر جنبه زیبایی و شادی، بیانگر هدایتگری عشق نیز هست. همچنین وراى استعاره «عشق عطر است» می‌توانیم استعاره «عشق سفر است» را هم ببینیم؛ و این می‌تواند به‌دلیل پیچیده‌تر شدن زندگی‌ها، در نتیجه، پیچیده‌تر شدن تفکر انسان باشد که استعاره‌ها نیز هم‌زمان با این تحولات در زندگی تحول پیدا می‌کنند. همچنین در مقایسه بین استعاره‌های دو متن، مشاهده می‌شود که رافعی استعاره‌ها را به‌صورت ساختاری بیان می‌کند؛ یعنی اعضای یک حوزه مفهومی را بر اعضای حوزه مفهومی دیگر مانند عطر و یا شکار

نگاشت می‌کند (ن. ک، دهقان، ۱۴۰۲: ۱۱۶-۱۲۰). این ویژگی در استعاره‌های شریف رضی یافت نمی‌شود و می‌توان گفت دلیل آن این است که در متون قدیم، وحدت عضویه در شعر نبود؛ بنابراین این ویژگی را می‌توان به متون جدید دیگر نیز تعمیم داد.

## ۲-۲-۲. عشق رشد / گیاه است

گیاه مبدأ نظام‌های پیچیده انتزاعی مانند عشق است که موضوع اساسی در این استعاره، رشد نظام پیچیده انتزاعی است که در قالب رشد طبیعی گیاه مفهوم‌سازی می‌شود (کوچش، ۱۳۹۳: ۲۱۹).

شریف رضی نیز عشق را با بهار مفهوم‌سازی می‌کند و برای استعاره «عشق بهار است» از نمودهای زبانی «درخت، کاشتن، بهار و گلستان» استفاده می‌کند و عشق را با گیاه مفهوم‌سازی می‌کند؛ به این صورت که یک درختی است که فقط با خون عاشق سیراب می‌شود و رشد می‌کند ولی سایه و میوه این درخت بر شریف رضی ممنوع است:

ياسـرحة بالقـواع لم      يبلـل بغير دمي ثراها  
ممنوعه لا ظلها      يدنـو الـي ولا جناها  
(رضی، بی‌تا، ج ۲: ۹۶۵)

و این گیاه در قلب کاشته می‌شود و با مرور زمان رشد می‌کند و برگ‌دار می‌شود:

وغرست في حب القلوب مودة      تزكو على الزمان وتورق  
(همان: ۵۴۴)

و قلب عاشق همیشه به‌خاطر عشق در سوز و گداز است ولی چشم عاشق چون معشوق را می‌بیند، در گلستان بهار است؛ یعنی عشق در چشم عاشق چون بهار است:

قلبي وطرفي منك هذا في حمي      قيظ وهذا في رياض ربيع  
(رضی، بی‌تا، ج ۱: ۴۹۶)

عشق برای عاشق همیشه تازه است و هیچ‌وقت تکراری نمی‌شود. عاشق هر لحظه از عشق زندگی می‌گیرد و شادمان می‌شود. هرچند انسان گناهکار به تدریج پیر و فرتوت شده و می‌میرد؛ اما انسان عارف و عاشق خدا، همواره در آغاز جوانی به سر می‌برد و اگرچه جسم و بدن او در خزان حیات مادی باشد، ولی روح او در بهار زندگی می‌کند و سرمست از حیات ابدی، به اکسیر جاودانگی دست می‌یابد (ن. ک، نصر، ۱۳۸۲: ۱۰۰)؛ به همین خاطر است که رافعی عشق را با باغی سرسبز مفهوم‌سازی می‌کند که هیچ‌وقت پژمرده نمی‌شود:

«وخالطت عندك الربيع، وانتزعت منه حديقة خالدة النضرة في نفسي لا تذبل أبداً!» (رافعی، ۲۰۱۲: ۱۱۴).

بهار به خاطر سرخی گونه‌ها و لب‌ها، در جسم معشوق هم جلوه‌گر است؛ بنابراین عشق برای عاشق بهار محض است:

«والزمن كله ربيع في رأي عينيه، والدليل؟ ورد خديها وشفتيها» (همان: ۸۵).

عشق در انسان مانند بهار در درخت است؛ اگر عاشق بتواند این عشق خود را حفظ و نگهداری کند، همیشه سرسبز می‌ماند و به ثمره نهایی می‌رسد؛ اما اگر نتواند عشق خود را حفظ کند، مانند درخت خشک می‌شود:

«كذلك لا تبرج الروح إلا خارجة من شقاء أو مقبلة على شقاء، وما أشبه الحب في الناس بهذا الربيع في الشجر: هو الطريق الأخضر يمتد إما إلى الجذب واليبس والألم، وإما إلى غاية منسية مهملة في الجفاء أو السلوة!» (همان: ۱۵۰).

رافعی در این بهار و باغ گل، نور را می‌بیند و بنابراین، این استعاره‌ها را تلفیق می‌کند. رافعی از ویژگی گسترش استفاده می‌کند و عشق برای او بهاری است که نور و هدایتگر است: «ولو أردت مثلاً أضربه لقلْتُ لك: خذي جمالين في معنى واحد فإني أنشأت حديقة زهر، ولكنني لا أقول لك أنت غرست حديقة؛ بل أقول لك: غرست الفجر» (همان: ۵۷).

در اینجا رافعی از ویژگی گسترش استفاده کرده است؛ یعنی استعاره قراردادی «عشق گیاه/ رشد است» را گسترش داده است و یک چیز نو آورده است؛ به این صورت که به جای اینکه بگوید: «غرست الحديقة» می‌گوید: «غرست الفجر».

در مقایسه کارکرد استعاره «عشق گیاه/ رشد است» می‌بینیم که کارکرد این استعاره در غزل شریف رضی شادابی و تازگی است؛ اما در کتاب أواراق الورد گسترش پیدا کرده و نیز با استعاره (عشق نور است) و «بهار نور است» تلفیق داده شده است.

## ۲-۲-۳. عشق خدا است

در غزل شریف رضی استعاره مفهومی «عشق خداست» با نمود زبانی و مستقیم خدا یافت نشد؛ اما می‌توان واژه‌های «اطاعت، امر، مالکیت و خواری» را نمود زبانی این استعاره دانست؛ عشق باعث می‌شود که عاشق در مقابل معشوق بسیار ضعیف جلوه کند و با نگاه به معشوق به گریه بیفتد؛ اما عشق احساس متناقضی را در درون عاشق ایجاد می‌کند؛ زیرا از یک طرف به خاطر اشتیاق به معشوق باعث خوشحالی، از طرف دیگر باعث گریه کردن می‌شود و شریف رضی این احساسات را امری از طرف معشوق می‌داند:

وقد أمرت عيناك عيني بالبكا      فقل لي أي الأمرين أطيع

(رضی، بی تا: ج ۱: ۵۰۰)

و عشق باعث می‌شود، عاشق در مقابل معشوق حس کند که هیچ اختیاری ندارد و در واقع معشوق را مالک خود می‌داند:

أَسَأْتُ بِالْمَشْتَاكِ حِينَ مَلَكَتَهُ  
و جزیت فـرط نزاعه بنـزوع  
(همان: ۴۹۶)

و این مالکیت عشق باعث می‌شود که عاشق در مقابل معشوق احساس خواری و ذلت کند و از خود خاکساری و تواضع نشان دهد:

و ما الحب إلا ذلة و استكانة  
لمولی اری اعـزازه و یری ذلی  
(رضی، بی تا، ج ۲: ۶۸۹)

عشق در نظر رافعی قدرتی خدایی دارد؛ رافعی برای استعاره «عشق خداست» از نمودهای زبانی «خدا، قدرت، زنده کردن، میراندن، امر و نهی کردن، اطاعت، جبار، سلطه، خالق، رحیم، معجزه» استفاده می‌کند. این قدرت در صورت معشوق آن قدر زیبا و خارق‌العاده است که جلوه خدایی پیدا می‌کند؛ و در واقع این حوزه معنایی گسترده‌ای است که می‌توان از آن استعاره مفهومی «عشق خدا است» را برداشت کرد:

كأنه في وجهك تأله الحب: گویا عشق در صورت خدایی می‌کند.

و این نیرو قدرت معجزه و ویژگی خدایی دارد:

إنه ولا ريب طابع الألوهية على المعجزة. (همان: ۹۰)

معشوق زنی زیباست که وقتی انسانی دیگر عاشقش می‌شود، با نیروی عشق می‌تواند بر قلب او که انسانی از جنس خودش است، خدایی کند؛ یعنی می‌تواند هم بمیراند و هم زنده کند؛ می‌تواند با خوشحال کردن عاشق، او را زنده و با ناراحت کردن، او را بمیراند:

إن المرأة لتكون امرأة و حسب، إلى أن تجد عاشقها، فإذا هي وافقت منه الحب فقد تألهت في قلب إنسان، وصار لها جنتها ونارها، ومضى منها الأمر وكأنها عند محبتها تأسر بقوة قادرة على أن تحيي، وتتهى بقوة قادرة على أن تميت!... (همان: ۴۸).

و بالاخره عشق قدرت یک انسان بر قلب انسان دیگر و جهان متصل به اوست؛ انسانی که از همه چیز عاجز است؛ ولی می‌تواند در یک مخلوق دیگر کاملاً تصرف کند:

والحب قدرة إنسان على قلب إنسان فهو من ثم قدرة على الكون المتصل بالعاشق، وهو بهذه القدرة أشبه بالألوهية لو ساغ في الظن أن توجد ألوهية عاجزة عن كل شيء، إلا عن التصرف في مخلوق واحد (همان: ۱۵۰).

و این خداوندگار می‌تواند خالقِ عمر و خالقِ معانی و عواطف عاشق باشد و به عاشق حس خالق‌بودن ببخشد:

أَنْ سَعَادَةَ الْفِكْرِ الْمَتَّصِلِ بِي مِنْكَ وَالْمَتَّصِلِ بِكَ مِنِّي تَخَفَّفَ عَنِّي بَعْضُ مَا أَجِدُ فَتَنْقَلُ خَفَقَةَ قَلْبٍ إِلَى قَلْبٍ وَتُرْسِلُ لِمِحَّةِ نَفْسٍ إِلَى نَفْسٍ، وَتَعْطِي الْعَمْرَ وَلَوْ عَمْرَ سَاعَةً مِنْ غَيْرِ هَذَا الزَّمَنِ (همان: ۴۱).

و این‌گونه عشق در وجود عاشق حس خالقیت ایجاد می‌کند؛ زیرا عشق باعث می‌شود که معانی زیبایی در نفس عاشق ایجاد شود؛ یعنی عواطفِ عاشق با عشق برانگیخته می‌شود و می‌تواند معانی زیبا خلق کند و با همین عواطف هم بار دیگر عشق ایجاد می‌کند:

ثُمَّ رَفَعْتَنِي إِلَى حَسِّ خَالِقٍ، فَإِذَا أَنَا أَرَى كَيْفَ تَخْلُقِينَ فِي خَلْقِ مَعَانِيكَ؛ لِتَعُودَ مَعَانِيكَ فَتَخْلُقِي كَمَا أَحَبُّ وَأَهْوَى وَتَحَقِّقِي بِجَمَالِكَ فَنَ عَوَاطِفِي، وَتَشْئِي بِعَوَاطِفِي غَرَامِي (همان: ۱۱۴).

رافعی عشق را به‌صورت آگاهانه و صریح با خدا مفهوم‌سازی می‌کند؛ عشق قدرتی خدایی دارد که واقعاً نقش معجزه‌خداوندی دارد؛ هم می‌میراند و هم زنده می‌کند و آن‌قدر بر معشوق تسلط دارد که چاره‌ای جز اطاعت کردن از او نیست. همچنین باعث می‌شود که حس خالق‌بودن به عاشق دست بدهد که او می‌تواند معانی زیبا را همان‌گونه که خودش می‌خواهد، خلق کند؛ بنابراین اگر شریف رضی معشوق را با نمودهای زبانی «اطاعت، امر، مالکیت و خواری» با خدا مفهوم‌سازی می‌کند، به‌صورت ناخودآگاه است یا واضح و صریح نیست. به مثالی دیگر در این زمینه توجه کنید:

از آنجا که خورشید و ماه نورانی‌ترین اشیاء در طبیعت هستند و از آنجا که نور، تاریکی را از بین می‌برد؛ لذا می‌توانند بهترین نمود زبانی برای برجسته‌سازی ویژگی نورانی‌بودن یا هدایتگری در مفهوم‌سازی عشق باشند. شریف رضی عشق را به‌عنوان نور مفهوم‌سازی می‌کند که سبب روشنایی می‌شود:

شَمْسٌ أَقْبَلُ جِيدَهَا      يَوْمَ النَّوَى وَأَجَلُ فَاهَا  
(رضی، بی‌تا، ج ۲: ۹۶۵)

نام‌نگاشت: عشق خورشید (نور) است.

وَوَجْهُ لَوْ أَنَّ الْبَدْرَ يَحْمِلُ شِبْهَهُ      أَضَاءَ اللَّيَالِي مِنْ سَنَى وَسَنَاءِ  
(همان، ج ۱: ۶)

نام‌نگاشت: عشق ماه (نور) است.

در جایی دیگر شریف رضی عشق را باعث از بین بردن تاریکی می‌داند:

أَبْكَى وَبَيَّسَمُ وَالدَّجَى مَا بَيْنَنَا،      حَتَّى أَضَاءَ بِغُرْوٍ وَدُمُوعِي  
(همان، ج ۱: ۴۹۶).

از آنجا که دندان معشوق و اشک عاشق را در کنار هم باعث از بین رفتن تاریکی می‌داند می‌توان پی برد که او عشق را بر نور نگاشت کرده است و از آنجا که معشوق با عشق پیوند محکمی دارد، می‌توان نور دندان معشوق را عشق در نظر گرفت، همچنین اشک عاشق که منظور رضی سختی راه عشق و خود عشق است که تاریکی‌ها را از بین می‌برد.

رافعی نیز این‌گونه عشق را با نور مفهوم‌سازی می‌کند که وجود معشوق یعنی عشق همه نور است: این نور چه زیبا در چهره معشوق جلوه پیدا می‌کند و گویا چهره معشوق از نور فجر خلق شده است که بر قلب عاشق می‌تابد:

«وهل في الحسن أحسن من هذا الوجه الذي يرف على القلب بأندانه ويتلألاً بنضرته، حتى لكأنه خلق من نور الفجر» (همان: ۳۷).

معشوق این نورها را به قلب عاشق می‌فرستد و عاشق با این نور می‌سوزد و نورانی می‌شود، ولی این سوزش وجود و منیت عاشق را از بین می‌برد و عاشق را به اندازه سوزشش نورانی می‌کند: «نعم إنك يا حبيبي ترسلين الأنوار في هذا القلب، غير أنها لم تكن أنوارًا إلا من أنها شعل مضطربة، والمحب الذي يضيئه عشقه ويظهر للجمال، وجوده الغرامي، إنما ينيره احتراقه وفناء وجوده الذاتي، كل قدر من النور بقدر مضاعف من الاحتراق» (همان: ۹۴).

رافعی عشق را به صورت آگاهانه و صریح با نور مفهوم‌سازی می‌کند که این نور او را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و او را به سوی خداوند هدایت می‌کند و این نوری خدایی است؛ بنابراین اگر شریف رضی معشوق را با خورشید و ماه و یا... مفهوم‌سازی می‌کند، به صورت ناخودآگاه است یا واضح و صریح نیست؛ بلکه در چهره معشوق جلوه پیدا می‌کند؛ اینجاست که استعاره مفهومی کارکرد خود را نشان می‌دهد که استعاره در لغات نیست؛ بلکه در مفاهیم است؛ زیرا شریف رضی به صورت ناخودآگاه عشق را با نور مفهوم‌سازی می‌کند؛ اما رافعی به صورت آگاهانه؛ این آگاهانه بودن می‌تواند به دلیل گذشته زمان و پیشرفت خودآگاهی در مفهوم‌سازی‌ها باشد. همچنین مشاهده می‌شود که کارکرد این استعاره در غزل شریف رضی فقط بیانگر زیبایی و برطرف کردن ظلمت است؛ اما رافعی بیشتر نقش‌ها و کارکردهای نور، از جمله «تقدس، زیبایی، شادی، برطرف کردن ظلمت، هدایت» را بیان کرده است.

همچنین مشاهده می‌شود که کارکرد استعاره (عشق خداست) در غزل شریف رضی فقط بیانگر اطاعت و مالکیت و امر کردن و خواری در مقابل معشوق است؛ اما رافعی بیشتر نقش‌ها و بیشتر کارکردهای خدا، از جمله (خدا بودن، قدرت، زنده کردن، میراندن، امر و نهی کردن، خالق بودن و معجزه) را بیان کرده است که ما در واقع با مفهوم برهم‌کنشی واژه عشق روبرو هستیم و این نیز می‌تواند به دلیل گذشته زمان و پیچیده‌تر شدن زندگی‌ها و تفکر انسان باشد.

## ۲-۲-۴. عشق سفر است

شریف رضی برای مفهوم‌سازی عشق با سفر، از نمودهای زبانی (مسافت، توقفگاه، مرکب، کاروان، گرد و غبار راه) استفاده می‌کند.

مسافتی که شاعر نمی‌تواند آن را با چشم ببیند و فقط بُعد و دوری آن را درک می‌کند؛ بنابراین مسافر در اینجا روح شاعر است:

سهم اُصای و رامیه بذی سلم      من بالعراق لقد أبعدت مرماک  
(رضی، بی تا، ج ۲: ۵۹۳)

اما شاعر داوطلبانه به دنبال این تیری که از راه دور به او پرتاب می‌شود، می‌رود. سختی‌های راه برایش نیکوست و هر جا توقف می‌کند، به دنبال نشانه‌هایی از عشق و معشوق است:

وَ حَبْدًا وَقَفَّةً وَالرَّكْبُ مَغْفِلٌ      عَلٰی ثُرٰی وَخَدَّتْ فِيهِ مَطَايَايِ  
(همان: ۵۹۴)

رضی در این سفر موانع و مشکلات زیادی (تپه، شنزار، کوه) می‌بیند و رنج‌های فراوان را تحمل می‌کند. محبوب او هرچند دور است، اما رضی بوی خوش او را از همان دور می‌شنود و با چشم قلب محبوب را می‌بیند. قلب او همیشه با یاد محبوب بیدار است:

تَلَفَّتْ وَالرَّمْلُ مَا بَيْنَنَا      وَأَعْلَامُ ذِي بَقَرٍ رَأَوْ زُبَاهُ  
(همان: ۹۶۱-۹۶۲)

از دلایل روحانی بودن سفر این است که انتهای سفر را رسیدن به ذات الهی می‌داند و در این سفر گرد و غبار سفر بر روی عاشق می‌نشیند و عاشق، سختی‌های زیادی را تحمل می‌کند؛ اما نهایت این سفر خداست؛ و عاشق امیدوار است که خداوند این عاشق را پناه دهد:

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْوِي لِشُعْبٍ تَاهَبُوا      هَبَابَ، الْمَطَايَا نَصَّهَا وَانْجَدَّابَهَا  
(همان، ج ۱: ۵۷)

همچنین یکی دیگر از دلایل روحانی بودن سفر این است که مسافر، قلب عاشق است که شبانه راهپیمایی می‌کند و سرزمین نجد را پشت سر می‌گذارد:

يَا قَلْبِي! مَا أَنْتَ مِنْ نَجْدٍ وَسَاكِنِهِ      خَلَفْتَ نَجْدًا وَرَاءَ الْمَدْلِجِ السَّارِي  
(همان: ۳۹۸)

رافعی نیز عشق را سفری می‌داند که مبدأ آن زیبایی معشوق است؛ سفری که او را از زیبایی معشوق به زیبایی تمام هستی می‌برد. این زیبایی برای عاشق در عمر محدود انسان لحظه‌هایی جاودانه را پدید

می‌آورد؛ باعث می‌شود عاشق، لذت جاودانه بودن را درک و احساس کند و نیروی هستی با همه وسعتش در نفس او جای بگیرد؛ در این هنگام لذت جلوه عظمت الهی را درک می‌کند. او از شخص زیبا، به سمت زیبایی و طبیعت و در نهایت به سمت خدای بزرگ می‌رود.

«ومن ثم يصلنا العشق من جمال الحبيب بجمال الكون، وينشئ لنا في هذا العمر الإنساني المحدود ساعات إلهية خالدة، تشعر المحب أن في نفسه القوة المألوفة لهذا الكون على سعته، فتمر النفس حينئذ في سباحات اللذة الروحية، من الجميل، إلى الجمال، إلى الطبيعة، إلى الله جل جلاله» (رافعی، ۲۰۱۲: ۸۲-۸۳).

لبخند معشوق و نگاه‌های او عاشق را به معانی و خیال‌های شعرگونه آسمانی انتقال می‌دهد؛ عاشق با قلبش به رؤیاهای دور می‌رود، همان‌طور که یک ستاره‌شناس از طریق تلسکوپ به ستاره‌ها سفر می‌کند:

«في ابتسامه الحبيب ينتقل العاشق بروحه بين المعاني والخيالات الشعرية السماوية، وفي تلك النظرات منه يسافر بقلبه إلى أحلامه البعيدة كما يسافر الفلكي بعينه إلى النجوم في (التلسكوب)» (همان: ۸۴).

در اینجا رافعی تصویری زیبا از حالت عاشق می‌آورد؛ بدین صورت که حالت عاشق را بر ستاره‌شناسی که از طریق تلسکوپ به ستاره‌ها سفر می‌کند، نگاشت کرده است. در اینجا از ویژگی تفصیل استفاده کرده است. بدین صورت که استعاره قراردادی «عشق سفر است» را به صورت غیرمعمول شرح و تفصیل داده است.

یا همان‌گونه که در استعاره (عشق عطر است) دیدیم، عشق و حالت عاشق را به صورت سفری از دنیا به بهشت و خدا نگاشت کرده بود.

در مفهوم‌سازی استعاره بسیار قراردادی «عشق سفر است» کارکرد استعاره در هر دو متن یکی است؛ یعنی شریف رضی و رافعی هر دو مبدأ سفر را زیبایی، مسافر را روح یا قلب انسان و مقصد سفر را خداوند می‌دانند. اما از لحاظ نمودهای زبانی استعاره، رافعی بسیار هنرمندانه و بدیع عمل کرده و استعاره را به صورت غیرمعمول تفصیل و شرح می‌دهد؛ او از واژه‌های غیرمعمول «شیشه عطر، ستاره‌شناس و تلسکوپ»، همچنین از تصاویر غیرمعمول نیز استفاده می‌کند.

## ۲-۲-۵. عشق بیماری است

عشق در اشعار شریف رضی با بیماری مفهوم‌سازی می‌شود. این بیماری عشق او را ذوب می‌کند؛ بیماری‌ای که قدیمی است و از زمان قدیم با شاعر بوده است؛ عاشق همیشه از فراق معشوق رنج می‌برد؛ قلب عاشق بیمار است. هر لحظه تیری از سمت معشوق بر او وارد می‌شود و به او درد و بیماری وارد می‌کند و بیماری به بیماری اصابت می‌کند. وصال و فراق معشوق برای عاشق فرق نمی‌کند؛ زیرا او در هر دو صورت بیمار است؛ اما داروی این درد در دستان معشوق است؛ ولی معشوق از عاشق غافل است:

هذا السِّقَامَ عَلَيَّ مِنْ جَرَّأِكَ

إِنْ دُبْتُ مِنْ كَمَدٍ فَقَدْ جَرَّ الْهَوَى



يَطْتُونَنِي اسْتَطَرَفْتُ دَاءً مِنَ الْهَوَى  
وَهِيَهَاتَ دَاءُ الْحُبِّ كَانَ قَدِيمًا  
فَلَوْ كَانَ قَلْبِي بَارِنًا مَا أَلِمْتُهُ  
وَلَكِنَّ أَسْقَامًا أَصَبَنَ سَقِيمًا  
(رضی، بی تا، ج ۲: ۷۲۱)

وَفِي الْقَلْبِ دَاءٌ فِي يَدَيْكَ دَوَاؤُهُ  
أَلَا زُبَّ دَاءٍ لَا يَـرَاهُ طَيِّبٌ  
(همان، ج ۱: ۱۴۱)

و در دل من دردی است که درمان آن در دست‌های توست. چه بسیار دردی که طیب از آن غافل است.

رافعی نیز عشق را با بیماری مفهوم‌سازی می‌کند؛ درد و بیماری، اگر تجسم پیدا کند آتشی است که اگر با آهن برخورد کند آن را می‌سوزاند، کلنگی است که سنگ سخت را با ضربات پیوسته می‌شکند: «أما ألم الحب، فذاك حين يأتي على اللحم والدم معنى لو تجسم لكان هو الذي يصهر الحديد في موج من لهب النار، ويحطم الصخر في زلزلة من ضربات المعاول...» (رافعی، ۲۰۱۲: ۶۹).

این درد عشق فقط مخصوص انسان است. گویا می‌خواهد او را ویران کند و دوباره بسازد، یا می‌خواهد او را بیشتر اصلاح کند و تغییر دهد و متحول کند: «هناك الألم المدمر لا يكابده إلا إنسان، كأنما يراود خلقه مرة ثانية فيهدم ويبني، أو يزداد تنقيحه فيغير ويحول» (همان: ۶۹).

درد عشق یک اسلوب الهی است؛ به همان اندازه که خشن است، به همان اندازه نیز مهربان است. همان قدر که انسان را ضعیف می‌کند، همان قدر نیز قدرت می‌دهد و روح را وسعت می‌بخشد و با نگاه درد و غم و شکست، نگاه‌های دیگری در ما ایجاد می‌کند؛ از جمله نگاه متفکرانه و شاعرانه که در سکوتش صحبت می‌کند و عاشق را به رازهایی عالی می‌رساند که معنای آن رسیدن به بلندمرتبگی روح است: «الألم في الحب والألم في المصائب: كلاهما أسلوب إلهي رحيم على قدر ما هو عنيف، يؤتي من القوة بمقدار ما يتلي من الضعف، وينتهي إلى السعة في الروح كما يتبدئ بالضيق في الحاسة، وينشئ فينا مع النظرة المتألمة أو المتحزنة أو المتكسرة نظرات أخرى، منها النظرة المفكرة والشاعرة والمتحدثة في صمتها واسترسالها بأسرار عالية كانت معانيها من السمو الروحي؛ لأن لغتها من الأوجاع والأحزان!» (همان: ۷۵-۷۶).

شریف رضی وقتی عشق را با درد مفهوم‌سازی می‌کند، فقط به ذکر درد اکتفا می‌کند؛ اما رافعی این استعاره را با استعاره «عشق گیاه/ رشد است» تلفیق می‌کند و درد را حکمت و اسلوبی الهی می‌داند که عاشق را پرورش می‌دهد و به مقام رفیع می‌رساند؛ بنابراین و رای این استعاره مفهومی استعاره «عشق گیاه یا رشد است» را نیز داریم؛ زیرا عاشق با عشق پرورش می‌یابد و رشد می‌کند. این استعاره، از این جهت

با ویژگی ویرانگری عشق ارتباط پیدا می‌کند که عاشق در آن فنا می‌شود و دوباره ساخته می‌شود و به مقام بالاتر می‌رسد؛ یعنی **فناي عاشق و اتحاد با معشوق و بقا**.

شریف رضی وقتی از بیماری عشق صحبت می‌کند، عشق برای او بیماری محض است و درمانش را در رسیدن به معشوق می‌داند؛ ولی رافعی درد را علاوه بر اینکه دلیل ضعف می‌داند، دلیل قدرت نیز می‌داند که باعث می‌شود عاشق به مقام رفیع برسد؛ یعنی ما در اینجا با ویژگی پرسش در این استعاره روبرو هستیم؛ استعاره «عشق بیماری است» در اینجا دیگر مناسب و کارآمد نیست؛ یعنی این استعاره حفظ شده؛ اما اعتبار و صحت آن زیر سؤال رفته است؛ زیرا بیماری از نظر رافعی اسلوبی قدرتمند برای رشد عاشق است و «این سازوکار شناختی به چالش کشیدن اعتبار استعاره‌های پذیرفته شده ممکن است بخشی از «اصول اعتقادی» یک هنرمند باشد» (کوچش، ۱۳۹۳: ۸۶).

یا مانند این جمله: وأنت أيها الحب! من الذي يقيم عليك سواحلك وشطآنك، ويقول لك: استقر ولا تذهب في السيل...؟ (رافعی، ۲۰۱۲: ۷۹).

در اینجا با استعاره «عشق دریایی بی‌انتهاست که ساحل ندارد» روبرو هستیم که دارای ویژگی پرسش در استعاره‌های مفهومی است؛ یعنی این پرسش در ذهن به وجود می‌آید که دریا ممکن است ساحل نداشته باشد؛ یعنی رافعی معتقد است استعاره «عشق دریایی است که ساحل دارد» دیگر کارآمد و مناسب نیست.

## ۶-۲-۲. استعاره‌های تلفیقی

یکی از ویژگی‌های بارزی که در اوراق الورد با آن روبرو هستیم، ویژگی تلفیق در استعاره‌های مفهومی است که در سراسر کتاب موج می‌زند. تلفیق، قدرتمندترین سازوکار فراتر رفتن از نظام مفهومی روزمره است (که البته از تفکر قراردادی روزمره ما بهره می‌گیرد)؛ یعنی هنرمند خلاق در جمله یا عبارتی کوتاه چند استعاره را با هم تلفیق می‌کند (ن. ک، کوچش، ۱۳۹۳: ۸۶). این نوع استعاره‌ها در اشعار شریف رضی وجود ندارد و همان‌گونه که قبلاً ذکر کردیم، این به دلیل ساده‌تر بودن استعاره‌ها در زمان گذشته است. «ورایتک یا فجرى، وربيعي وشبابي، وحيي فلن أنساك أبدا...» (رافعی، ۲۰۱۲: ۱۱۴).

در اینجا ما با تلفیق این استعاره‌ها روبرو هستیم: عشق نور است، عشق جوانی است، عشق بهار یا باغی سرسبز است.

یا در عبارت زیر با تلفیق این استعاره‌ها روبرو هستیم:

عشق درد است، عشق شوق است، عشق فکر است، عشق معناست، روح ظرف است:

«أنت ممزوجة بالآمي، وآلامي منك هي أشواقی، وأشواقی إليك هي أفكاري، وأفكاري فيك هي معانيك في نفسي، ومعانيك هي الحب، ولكن ما هو الحب إلا أن يكون آلامي وأشواقی وأفكاري ومعانيك في نفسي؟» (همان: ۹۴).

چنانکه مشاهده می‌کنیم، در جمله‌های بالا نیز مفهوم‌سازی‌ها به صورت مستقیم است؛ یعنی رافعی مستقیماً و آگاهانه عشق را بر نور، بهار، جوانی و... نگاشت می‌کند؛ اما فارغ از ساده و پیچیده بودن استعاره‌ها، دلیل استفاده ادبا از نگاشت‌های مشترک، با وجود اینکه قرن‌ها میان آن‌ها فاصله است، این است که استعاره‌های مرتبط با حوزه احساس، به دلیل شناختی یعنی مشترک بودن ساختار بدن انسان، در بیشتر موارد «جهان‌شمول» است؛ اما در مواردی که مفهوم‌سازی‌ها برگرفته از محیط هستند، با هم مشترک نیستند؛ مانند «نمایشگاه» و «نظام جهانی» و «تلسکوپ» در کتاب اوراق الورد.

### نتیجه

مفهوم‌سازی‌ها در متون قدیم عربی ساده‌تر به نظر می‌رسند؛ به این معنا که تنوع استعاره‌ها در متون قدیم کمتر و همچنین مفهوم‌سازی در متون جدید پیچیده‌تر است؛ یعنی لایه‌های پنهان استعاره‌ها در متون جدید بسیار و بیشتر کارکردهای آن ذکر شده است. این مسأله می‌تواند به دلیل پیچیده‌تر شدن زندگی، در نتیجه پیچیده‌تر شدن افکار انسان باشد؛ بنابراین می‌توان این امر را به متون جدید دیگر نیز تعمیم داد.

به نظر می‌رسد که با گذر زمان، خودآگاهی در مفهوم‌سازی با استعاره‌های مفهومی نیز بیشتر می‌شود؛ یعنی اگر شاعر یا ادیب در قدیم برای اشاره به اینکه «عشق خداست» از نموده‌های زبانی «مالکیت، امر کردن، اطاعت کردن، خواری» استفاده می‌کرد؛ ولی هر چه پیش می‌رویم، می‌بینیم با گذشت زمان به خود واژه خدا اشاره می‌کند؛ یا اگر در قدیم برای اشاره به اینکه «عشق نور است» معشوق را به خورشید و ماه تشبیه می‌کرد؛ ولی هر چه پیش می‌رویم می‌بینیم با گذشت زمان به خود واژه نور اشاره می‌کند؛ یا این نیز ریشه در اجتماع و تفکر انسان دارد که آگاهی انسان با گذشت زمان پیشرفت کرده است.

ویژگی **تفصیل**، یعنی شرح یک استعاره به صورت غیرمعمول و ویژگی **تلفیق** که از قدرتمندترین سازوکار فراتر رفتن از نظام مفهومی روزمره است، همچنین ویژگی «پرسش» یعنی استعاره خاصی که همیشه مناسب و کارآمد است، حفظ می‌شود؛ اما اعتبار و صحت آن زیر سؤال می‌رود، در متون جدید بیشتر به چشم می‌خورد و این می‌تواند به دلیل گذشت زمان و پیچیده‌تر شدن زندگی و ارتباطات باشد و اگرچه از ویژگی یک هنرمند خوب است؛ اما نمی‌توان آن را ویژه رافعی دانست؛ بلکه می‌توان آن را به متون جدید دیگر تعمیم داد.

در کتاب اوراق الورد استعاره‌ها بیشتر ساختاری و منسجم است؛ یعنی مصطفی صادق الرافعی خودش اعضای یک حوزه مفهومی را در یک ساختار منسجم گرد آورده و بر اعضای حوزه مفهومی دیگر نگاشت می‌کند. می‌توان گفت دلیل آن این است که در متون قدیم وحدت عضویه در شعر نبود؛ بنابراین این ویژگی را نیز می‌توان به متون جدید دیگر تعمیم داد.

## منابع

### الف) منابع عربی

- الرفاعی، مصطفی صادق. (۲۰۱۲). *أوراق الورد*؛ مصر: موسسه هنداوی للتعليم و الثقافة.
- سهیر، رحمونی. (۲۰۱۸). «*جماليات البيان في كتاب أوراق الورد*»؛ رسالة الماجستير، استاذ المشرف: بوشلاق حكيمه، جامعة محمد بوضياف.
- الشريف الرضي. (د. ت). *ديوان*؛ بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- عبدالكريم، الخير عامر رجب. (۲۰۱۹). «*خصائص الصورة الاستعارية عند الشريف الرضي*»؛ *مجلة جامعة الشارقة للعلوم الإنسانية والاجتماعية*، ش ۲، صص ۱- ۳۴.
- العريان، سعيد. (۱۳۷۵). *حياة الرفاعي*؛ الطبعة الثالثة، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.

### ب) منابع فارسی

- افراشی، آزیتا و افخمی ستوده، حنیف. (۱۳۹۶). «*تبیین معانی علی در تفسیر کشف بر مبنای استعاره‌های مفهومی*»؛ *مجلة مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*. ش ۱، صص ۳- ۲۰.
- بارسلونا، آنتونیو. (۱۳۹۰). *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*؛ ترجمه فرزانه سجودی، لیلا صادقی و تینا امراللهی، چاپ اول، تهران: نقش جهان.
- پورابراهیم، شیرین. (۱۳۸۸). *بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن، رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی)*؛ رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
- چامسکی، نوام. (۱۳۸۴). *زبان و ذهن*؛ ترجمه کورش صفوی، چاپ سوم، تهران: هرمس.
- حسینی، محمدضیاء (۱۳۹۱). *تجزیه و تحلیل کلام*، چاپ اول، تهران: رهنما.
- حسن‌زاده نیری، محمدحسن و علی‌اصغر حمیدفر. (۱۳۹۹)، «*استعاره ادبی و استعاره مفهومی*»؛ *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، دوره ۹، ش ۳، صص ۱- ۲۳.
- دهقان، فاطمه، حجت رسولی و ابوالفضل رضایی (۱۴۰۲). «*تحلیل استعاره‌های مفهومی حوزه عشق در کتاب «أوراق الورد» از مصطفی صادق الرفاعي*»؛ *ادب عربی*، شماره ۳۵، صص ۱۰۵- ۱۲۸.
- ذوالفقاری، اختر و عباسی‌نسرین. (۱۳۹۴). «*استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در اشعار ابن‌خفاجه*»؛ *فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی*؛ دوره ۳، ش ۳، پیاپی ۱۱، صص ۱۰۵- ۱۲۰.
- کالر، جانانان. (۱۳۸۸). *در جستجوی نشانه‌ها (نشانه‌شناسی، ادبیات، و اسازی)*؛ ترجمه لیلا صادقی و تینا امراللهی، ویرایش فرزانه سجودی، چاپ اول، تهران: علم.
- کوچش، زلتن. (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*؛ ترجمه شیرین پورابراهیم، تهران: سمت.

- \_\_\_\_\_ زولتن. (۱۳۹۸). استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره؛ ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون. (۱۳۹۷). استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم؛ به پیوست مقاله نظریه معاصر استعاره؛ ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، چاپ اول، تهران: آگاه.
- ماندعلی، آرزو، جواد غلامعلی‌زاده و فائزه عرب یوسف‌آبادی. (1396)، «بررسی تطبیقی استعاره مفهومی عشق در اشعار ابن‌فارض و سلطان‌ولد»؛ پژوهشنامه ادب غنایی، ش ۲۹، صص ۱۹۳-۲۱۰.
- مقیاسی، حسن و مقدسی‌نیا، مهدی (۱۳۹۳). «شماره به دور به‌مثابه ابزار حفظ وجهه در قرآن و شیوه برخورد مترجمان با آن»؛ ادب عربی، شماره ۲، صص ۲۴۳-۲۶۴.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۸۲). آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز؛ چاپ دوم، ترجمه حسین حیدری و محمدهادی امینی، تهران: قصیده‌سرا.
- نورگارد، نینا و دیگران. (۱۳۹۴). فرهنگ سبک‌شناسی؛ ترجمه احمدرضا جمکرانی و مسعود فرهنگد، چاپ اول، تهران: مروارید.
- هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»؛ ادب پژوهی، شماره دوازدهم، صص ۱۱۹-۱۴۰.
- هوشنگی، حسین و سیفی پَرگو، محمود. (۱۳۸۸). «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»؛ پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ش ۳، صص ۹-۳۴.

## References

- Abdul Karim, Al-Khair Amer Rajab.(2019). “*Characteristics of the metaphorical image of al-Sharif al-Radi*”. **University of Sharjah Journal for Humanities and Social Sciences**, n 2, Pp. 1-34.
- Al-Fakhouri, Hanna (2001). *Aljame in the history of Arabic literature*; Qom: Dhu Dhu Al-Qurabi House.
- Oryan, Saeed.(1955) .**Hayat al-Rafei**,The third edition, Egypt: Al-Maktaba Altejariyyah Al-Kobra.
- Al-Rafei, Mostafa Sadeq۲۰۱۲(.). **Oraq Al-Ward**, Egyp: moassesa Hindawi lettalim wassaghafa.
- Dehghan Fatemeh, Hojjat Rasouli , Abolfazl Rezaei: “*Analysis of conceptual metaphors of the field of love in book “Oraq al-Ward” by Mustafa Sadeq al-Rafi*”: **Journal of ADAB-E-ARABI (Arabic Literature)** (Scientific) Vol. 15, No. 1, Serial No. 32- Spring, 2023.
- Guller, Jonathan. (2009). **The pursuit of signs: semiotics, literature, deconstruction**, Translation: Leila Sadeghi and Tina Amralahi, edited by Farzan Sojodi, first edition, Tehran: Alam.

- Chomsky, Noam. (2005). *Language and Mind*, translated by Koresh Safavi, third edition, Tehran: Hermes.
- Hosseini, Mohammad Zia. (2011). *Analysis of Kalam*, first edition, Tehran: Rahnama.
- Suhair, Rahmoni.(2018). **The Aesthetics of the Statement in the Book of aorag alward** , masters thesis , mohammad bodeiaf university.
- Al-Sharif Al-Radi(.n. d). **Diwan**; Beirut: moassa ale'lami lelmatboot
- Afrashi, Azita and Hanif Afkhami Sotoudeh.(2017) ."*Explaining (Ala) meanings in Kashaf's interpretation based on conceptual metaphors*", **Quranic Studies and Islamic Culture**, n3, Pp 3-20.
- Barcelona, Antonio.(2011) .**Metaphor and metonymy with a cognitive approach**, Translated by: Farzan Sojudi, Leila Sadeghi, Tina Amrollahi, Tehran: Naghsh Jahan Publications.
- Hassanzadeh Naiyeri, Mohammad Hassan and Ali Asghar Hamidfar .(2020) . "*Literary metaphor and conceptual metaphor*", **Journal of Literary Criticism and Rhetoric**, Vol ۹, n3, Pp 1-23.
- Hashemi, Zohreh ۲۰۱۰(.). "*Conceptual metaphor theory from the perspective of Likoff and Johnson*", **Literary Research**, n ۱۲, Pp -119- 140.
- Houshang, Hossein and Seifi Pargo, Mahmoud (۲۰۰۹), "*Conceptual metaphors in the Qur'an from the perspective of cognitive linguistics*". **Journal of Science and Knowledge of the Holy Quran**.n ۳, Pp 9-34.
- Kovecses, Zoltan. (2014) .**A practical introduction to metaphor**. Translation: Shirin Poorabrahim, Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books Position(samt).
- —Zolten. (2019) .**Where do metaphors come from? Understanding texture in metaphor**, Translation: Jahanshah Mirzabeigi, second edition ,Tehran: Agah Publications.
- Likoff, George; Johnson, Mark .(2018) .**The metaphors we live with are attached to the article Contemporary Theory of Metaphor**, Translation: Jahanshah Mizabigi, Tehran: Agah Publications.
- Mandali, Arezoo, Javad Gholamalizadeh and Faezeh Arab Yousefabadi. (2017). "*Practical and metaphorical interpretation of the concept of love in the poetry of Ibn Farid and Sultan Walad*", **Journal of Lyrical Literature Researches**, n 29, Pp. 193-210.
- Meghyasi, Hassan; Moghadsinia, Mahdi (2014) "Reference to far as a tool to preserve image in the Qur'an and how translators deal with it", *Arabic Literature*, No. 2, pp. 243-264.
- Nasr, Seyyed Hossein. (۲۰۰۳). **Teachings of the Sufis from yesterday to today**, second edition, translated by: Hossein Heydari-Mohammed Hadi Amini, Tehran: Qaseida Sera Publications.
- Norgard, Nina and the Buse, *Beatrix and Monturo*, Rossio. (2015). **Stylistic culture**, Translation: Ahmad Reza Jamkarani and Massoud Farahmand, Tehran: Morvarid.
- Poor Ibrahim, Shirin. (2009) .**Linguistic study of metaphor in the Qur'an, Contemporary theory of metaphor theory (cognitive framework)**, PhD Thesis, Tarbiat Modares University.

- Zolfaghari, Akhtar and Abbasi Nasrin. (2015). "*Conceptual metaphor and pictorial schemas in Ibn Khafajah's poems*", **Quarterly Journal of Literary and Rhetorical Research**,n3,Pp 105-120.

دراسة ومقارنة قيمة ووظيفة الاستعارة المفهومية في مجال الحب في النصوص الأدبية القديمة والجديدة: دراسة حالة  
غزليات الشريف الرضي وكتاب "أوراق الورد" لمصطفى صادق الرافعي\*

فاطمة دهقان<sup>۱</sup>، حجت رسولي<sup>۲</sup>، أبو الفضل رضائي<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> طالبة دكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد بهشتي، طهران، إيران.  
<sup>۲</sup> أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد بهشتي، طهران، إيران.  
<sup>۳</sup> أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد بهشتي، طهران، إيران.

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	الاستعارة المفهومية هي نظرية لغوية تعتبر أداة مهمة لفهم التفكير الإبداعي في الأعمال الأدبية بالإضافة إلى الجماليات الأدبية. الاستعارات المفهومية في مجال العاطفة في اللغة والثقافة ليست متشابهة تمامًا لأن عوامل مثل المجتمع والوقت والاختلافات الفردية تشارك أيضًا في هذا الأمر. غزليات الشريف الرضي (۳۹۴ ش) وكتاب أوراق الورد لمصطفى صادق الرافعي (۱۳۵۵ ش) متعلقان بفترة مختلفة وكلاهما نصان إبداعيان ومقلدان ويمكن أن تكون تمثيلاً جيداً لنصوص زمانهما. الحب في كلا هذين العملين هو صوفي رومانسي؛ يهدف هذا البحث إلى التعرف على الفروق والتشابهات ووظيفة الاستعارات المفهومية في مجال الحب في النصين المذكورين أعلاه باستخدام منهج التحليلي - المقارنة. أظهرت النتائج أن الاستعارة المفهومية في مجال الحب أصبحت أكثر تعقيداً مع مرور الوقت وهناك طبقات أخرى مخفية وراء الاستعارات المفهومية وتم استخدام ميزة التلفيقية، والتي تعد واحدة من أقوى الآليات لتجاوز النظام المفاهيمي اليومي، وخاصة السؤال والتفصيل أيضاً.
تاريخ الوصول: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰	
تاريخ القبول: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳	
الكلمات المفتاحية: الاستعارة المفهومية، الحب، أوراق الورد، غزليات الشريف الرضي، وظيفة الاستعارة.	

الاقْتباس: دهقان، فاطمة؛ رسولي، حجت؛ رضائي، أبو الفضل (۱۴۰۲). دراسة ومقارنة قيمة ووظيفة الاستعارة المفهومية في مجال الحب في النصوص الأدبية القديمة والجديدة: دراسة حالة (غزليات الشريف الرضي وكتاب "أوراق الورد" لمصطفى صادق الرافعي)، مقالة محكمة، السنة الخامسة عشرة، الدورة الجديدة، العدد الرابع والخمسون، شتاء ۱۴۰۲: ۱-۲۴.

المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2023.18522.3513



الناشر: جامعة الإمام الخميني (ع) الدولية  
حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.